

تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يَكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ  
حضرت امام صادق (عليه السلام)

# ویرانه‌ها، آموختن زبان عربی



دورهٔ دوم، شمارهٔ ۱، پاییز ۱۳۹۲  
به کوشش دکتر عادل اشکبوس

- زبان
- مشکلات
- ضرب المثل‌ها



## تقسیم‌بندی زبان‌های جهان و جایگاه زبان عربی

**عادل اشکبوس**  
کارشناس مسئول گروه عربی دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

در شماره گذشته زبان‌های خویشاوند و غیرخویشاوند را بررسی کردیم و وعده دادیم که در این شماره به تقسیم‌بندی زبان‌ها براساس

**الف) تحقیقات زبان‌شناسی**

**ب) از نظر وزن و آهنگ**

**ج) از نظر ساختمان صرفی و نحوی**

بپردازیم.

### تقسیم‌بندی زبان‌ها

الف) تقسیم‌بندی زبان‌ها براساس تحقیقات زبان‌شناسی (تاریخ زبان فارسی، ج ۱: ۱۱۷-۱۳۷)

#### ۱. زبان‌های هند و اروپایی

شامل زبان‌های غرب و جنوب اروپا، جنوب آسیا، فارسی، کردی، بلوچی، پشتو، هندی، ارمنی، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی، یونانی، پرتغالی، فرانسه، هلندی، سوئدی، نروژی، دانمارکی.

#### ۲. زبان‌های اسلاو و شمال آسیا

اغلب آن‌ها از گروه هند و اروپایی می‌دانند. این زبان‌ها در شرق اروپا و روسیه تکلم می‌شوند و عبارت‌اند از: روسی، چکی، لهستانی، بلغاری، لیتوانی، لتونی، آلبانی و...

#### ۳. زبان‌های سامی

شامل زبان‌های شبه‌جزیره عربستان و شمال آفریقا: عربی، عبری، سریانی، قبطی (زبان مصر قدیم)، مالتی، آشوری، آرامی، امهری (دراتیوپی)

#### ۴. زبان‌های اورالی، فین و اوگریایی

شامل زبان‌های فنلاندی، استونی، مجاری، لاپونی و بعضی زبان‌های رایج در سیبری مانند سامویدی

#### ۵. زبان‌های تورانی (آلتایی)

شامل زبان‌های مرکز قاره آسیا: ترکی، ترکمنی، قرقیزی، قزاقی، تاتاری، ازبکی، مغولی

#### ۶. زبان‌های منفرد

# زبان‌ها (۳)

بعضی از زبان‌ها را چون رابطه خویشاوندی با سایر زبان‌ها ندارند، در گروه منفرد می‌آوریم؛ مانند دو زبان عیلامی در جنوب غرب ایران و سومری در جنوب عراق که هر دو از بین رفته‌اند.

زبان‌های منفرد عبارت‌اند از:

زبان‌های رایج در قفقاز روسیه، پاره‌ای زبان‌های رایج در هند، زبان‌های بومی شرق و جنوب شرقی آسیا، زبان‌های بومی آفریقای مرکزی و جنوبی، زبان‌های بومی قاره آمریکا.

#### ب) تقسیم‌بندی زبان‌ها از نظر وزن و آهنگ

زبان‌های مختلف جهان را از حیث وزن می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. زبان‌هایی که در آن‌ها مصوت‌ها به کوتاه و بلند و در نتیجه هجاها به کوتاه و بلند و احیاناً کشیده تقسیم می‌شوند. زبان‌های فارسی و عربی چنین هستند.

البته در زبان عربی هجاهای کشیده اندک‌اند؛ زیرا لازمه هجای کشیده، التقای ساکنین است. طبعاً در حالت «وقف» هجاها کشیده می‌شوند.

۲. زبان‌هایی که علاوه بر اینکه هجاها به کوتاه و بلند و کشیده تقسیم می‌شوند، مسئله تکیه و استرس در آن‌ها مطرح است؛ مانند انگلیسی و آلمانی.

۳. زبان‌هایی که در آن‌ها زیر و بمی کلمه یک‌هجایی باعث تغییر معنی آن می‌شود؛ مانند ویتنامی و چینی.

#### ج) تقسیم‌بندی زبان‌ها از نظر ساختمان صرفی و نحوی (همان: ۱۰۷)

شمار زبان‌های گوناگون جهان به ۴۰۰۰ تا ۸۰۰۰ تخمین زده شده است. این اختلاف به علت مشکل تعریف «زبان» است. (مبانی زبان‌شناسی: ۲۳۱)





براساس ساختمان صرفی و نحوی زبان‌های جهان را می‌توان در سه گروه قرار داد:

۱. زبان‌های تک‌هجایی

۲. زبان‌های پیوندی

۳. زبان‌های صرفی.

**۱. زبان‌های تک‌هجایی:** در این زبان‌ها هر کلمه از

یک هجا تشکیل می‌شود. این هجا همیشه صورت واحدی دارد؛ یعنی اجزای آن تغییر نمی‌کنند و به عبارت دیگر، صرف نمی‌شوند. ترتیب کلمات هر عبارت مشخص‌کننده نوع صرفی آن‌هاست. برای مثال، در زبان چینی کلمه «ت» مفهوم بزرگی را به ذهن می‌آورد. اگر «ت» را پیش از کلمه دیگری قرار دهند، صفت یا قید خواهد بود.

«ت - ژن» یعنی «مرد بزرگ» ولی «ژن - ت» یعنی «مرد، بزرگ می‌شود.» یا «مرد بزرگ است.» یا «بزرگی مرد.» به‌طور کلی در زبان چینی اقسام گوناگون کلمات مانند اسم، فعل، صفت، حرف و جز این‌ها وجود ندارد. برای صیغه جمع نشانه خاصی نیست اما اگر بخواهند کثرت عدد را برسانند، کلمه «سیه» را - که معادل «فراوان» است - به کلمه دیگر می‌افزایند و اگر منظور، تأکید «یکی بودن» باشد، کلمه «یی» را با کلمه موردنظر به کار می‌برند. در زبان چینی زمان‌های فعل (یعنی گذشته، حال و آینده) وجوه صرفی مانند اخباری، التزامی، شرطی و جز این‌ها نیز وجود ندارد. در زبان‌های تک‌هجایی شماره کلمه‌ها زیاد نیست؛ زیرا یک هجا را به آهنگ‌های مختلف می‌توان ادا کرد و از هر آهنگی معنی جداگانه خواست. برحسب این آهنگ‌ها از یک لفظ «تائو» معانی ربودن، رسیدن، پوشاندن، درفش، گندم، بردن، راه و غیر این‌ها را می‌توان دریافت.

چینی، ژاپنی، سیامی، برمه‌ای، تبتی زبان‌های تک‌هجایی هستند.

**۲. زبان‌های پیوندی:** به زبان‌هایی گفته می‌شود که در آن‌ها رابطه کلمات باهم، شخص، زمان و عدد با اجزای جداگانه‌ای بیان می‌شود که پیش یا پس از کلمه اصلی قرار می‌گیرد.

این اجزا با لفظی که معنی اصلی را دربردارد ترکیب نمی‌شوند؛ مثلاً در ترکی کلمه «او» یعنی «خانه». جزئی که معنی جدایی و دوری می‌دهد، لفظ «دن» است. «او - دن» یعنی «بیرون خانه» یا «از خانه».

«لر» علامت جمع است. «او - لر - دن» یعنی «بیرون خانه‌ها» یا «از خانه‌ها».

در ترکی نشانه جمع غالباً در ضمیر، اسم و فعل جزء واحدی است. برخلاف عربی که بیان مفهوم جمع در هر یک از انواع کلمه صورت جداگانه‌ای دارد.

### زبان عربی:

جمع	مفرد	
ضمیر: هُم: آنان	هوَ: او	
اسم: سِن: دندان	أَسْنَان: دندان‌ها	
فعل: ذَهَبَ: رفت	ذَهَبُوا: رفتند	

### زبان ترکی:

جمع	مفرد	
ضمیر: اُولَ: آنان	أُو: او	
اسم: دیش: دندان	دیش - لَر: دندان‌ها	
فعل: گِشْدی: رفت	گِشْدی - لَر: رفتند	

زبان‌های دراویدی «در هند»، «بانتو» در آفریقا، «مالایایی» و «پولینزی» در جنوب‌شرق آسیا و «جزیره ماداگاسکار» و زبان «بومیان» جزایر فیجی و جزایر شمال استرالیا و «بومیان آمریکا» از این گروه زبان‌ها هستند.

**۳. زبان‌های صرفی:** در این زبان‌ها رابطه کلمات با همدیگر و معانی مختلف آن‌ها در بعضی موارد با استفاده از کلمات خاصی بیان می‌شود که معنی مستقل ندارند و نقش رابط را ایفا می‌کنند (یعنی حروف)؛ مثلاً: فی الغرفة، إلی الغرفة، عَلی الغرفة.

ویژگی بارز این زبان‌ها تغییر ظاهر کلمه اصلی است؛ مثلاً: ذَهَبَ - ذَهَبَا - ذَهَبُوا - ذَهَبَتْ - ذَهَبْتَا - ذَهَبْنَ...

زبان‌های هند و اروپایی، روسی و سامی و حامی از گروه زبان‌های صرفی هستند؛ از جمله:

- عربی، عبری، سریانی، قبطی، حبشی و آشوری...
- انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، فرانسه، اسپانیایی، سوئدی، نروژی، ندرلند، دانمارک، هلندی...

■ فارسی، کردی، اردو، پشتو، بلوچی، زبان‌های آریایی هند... عربی و آلمانی بهترین نمونه زبان‌های صرفی هستند.

**۴. زبان‌های نحوی:** ویژگی نحوی خاص زبان عربی (آن هم فصیح) است و در سایر زبان‌ها چنین حالتی موجود نیست. البته به شکلی ضعیف در روسی و آلمانی موجود است اما نه مانند عربی.

### منابع

۱. اچیسون، جین، مبانی زبان‌شناسی، ترجمه فائز، محمد.
۲. ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی.





# علم نحو

## بررسی پیدایش مراحل و عوامل مؤثر

غلامرضا ابوعلی  
دبیر دبیرستان‌های منطقه ۱۶ تهران

◀ **کلیدواژه‌ها:** نحو، الإعراب، ابوالأسود الدؤلی، سیوطی، سیبویه

### نحو و معنای آن

عرب‌ها علاوه بر کلمه «نحو» اصطلاحات دیگری را نیز برای این علم به کار برده‌اند که امروزه نزد همگان آشکار است. در زیر به‌طور مختصر به این موضوع می‌پردازیم.

**۱. العربية:** اولین لفظی که به نحو اطلاق شد «العربية» بود. «محمد بن سلام» متوفی به سال ۲۳۲ هـ. ق. در کتاب طبقات الشعراء در این مورد چنین می‌گوید: «وَلِ مَنْ أَسَّسَ الْعَرَبِيَّةَ وَفَتَحَ بَابَهَا وَأَنْهَجَ سَبِيلَهَا وَوَضَعَ قِيَاسَهَا أَبُو الْأَسْوَدِ الدَّؤْلِيُّ»: ابوالأسود الدؤلی اولین کسی بود که علم نحو را مرتب کرد و راهش را گشود و هموار ساخت و برای آن مقیاس قرار داد.

**۲. الکلام:** عرب‌ها کلمه دیگری را که به «نحو» اطلاق می‌کردند «الکلام» بود؛ در سخن «ابوالأسود الدؤلی» آنجا که می‌گوید: هُوَ لَاءِ الْمَوَالِي قَدَرُ غَبَا فِي الْإِسْلَامِ فَدَخَلُوا فِيهِ فَصَارُوا لَنَا إِخْوَةً فَلَوْ عَلَّمْنَا هَمَّ الْكَلَامِ...» - «این بردگان به اسلام گرایش یافته‌اند. پس اسلام آوردند و برادران ما گشتند. امید است که «کلام» را به آن‌ها بیاموزیم»، منظور از «الکلام» همان نحو است.

**۳. الاعراب:** «سیوطی» متوفی به سال (۹۱۱ هـ. ق.)، از عمر بن خطاب روایت می‌کند که می‌گوید: «وَلِيَعْلَمَ أَبُو الْأَسْوَدِ الدَّؤْلِيُّ أَهْلَ الْبَصْرَةِ الْإِعْرَابَ» «لازم است که ابوالأسود «إعراب» را به اهل بصره تعلیم بدهد» که مقصود ایشان از «الاعراب» علم نحو است.

**۴. النحو:** نحو در اصطلاح، مرادف با علم عربیت است و عبارت است از علمی که به وسیله آن آخر کلمه از نظر اعراب، بنا و ذات و نیز از نظر صحت و اعتدال شناخته شود.

### سیر تطور نحو پس از ابی‌الأسود

زیبیدی در کتاب «طبقات النحویین» جمعی از دانشمندان را که از ابوالأسود به سیبویه می‌گردند؛ معرفی کرده است که عبارت‌اند از:

طبقه اول: ابی‌الأسود الدؤلی - عبدالرحمن هرمز

طبقه دوم: عنبسة الفیل - یحیی بن یعمر بن یعمر

عدوانی شیعی - نصیر بن عاصم لیثی - میمون اقرن

طبقه سوم: ابی ابن عقرب - عبدالله بن ابی اسحق

حضرمی

طبقه چهارم: ابوعمر و بن علاء بصری - عیسی بن عمر

ثقفی

طبقه پنجم: یونس بن حبیب - خلیل بن احمد

فراهیدی

طبقه ششم: نضر بن شَمیل - عمرو بن عثمان بن قنبر

### تاریخ پیدایش علم نحو و مراحل آن

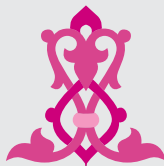
با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، علم نحو مرحله ابتدایی و تکمیلی را پشت سر نهاده است؛

الف) مرحله اول، مرحله پیدایش علم نحو است. این

دوره به‌طور تقریبی در خلال قرن اول هجری پدیدار گشته

است و کسانی در بنای کاخ عظیم نحو تشریک مساعی

نموده‌اند که عبارت‌اند از: «ابوالأسود الدؤلی» متوفی (۶۹)



ه.ق) و عنبسة الفيل» متوفی سال (۱۰۰ ه.ق) و دو فرزند ابوالأسود الدؤلی به نام «ابو حرب» و «عطا» که نحو را نزد پدرشان فراگرفتند.

نیز «جمال الدین قفطی» روایت می کند «عطاء الدؤلی» پس از مرگ پدرش با «یحیی بن یعمر» توافق نمود که به توسعه نحو و پیدایش ابواب و کشف مقیاسی آن اقدام نمایند و به جهت اینکه بخش عمده‌ای از ابواب نحو را جمع‌آوری کردند، برخی از راویان اظهار داشتند که آنان اولین کسانی هستند که علم نحو را بنا نهادند.

ب) مرحله دوم، مرحله تطور و شکوفایی علم نحو است. علم نحو با کوشش «ابوالأسود» پایه‌گذاری شد و سپس توسط شاگردان و فرزندان او پیگیری گردید تا آنکه در قرن بعد «سیبویه» و شاگردانش آن را به صورت علمی کامل و جامع درآوردند. در موضوع نحو کتابی با عنوان «الکتاب» را تألیف کرد که در نوع خود و در تاریخ نحو بی نظیر است.

بنا بر تأیید همه مورخان، قرن دوم هجری شاهد جنبش‌های فکری متعددی در بسیاری از میدان‌های علمی از جمله علم نحو بوده است. در این خصوص علمای بصری از قبیل «عبدالله بن اسحاق الحضرمی» متوفی سال (۱۷۷ ه.ق)، «عیسی بن عمر الثقفی» متوفی سال (۱۴۹ ه.ق) و «سیبویه» متوفی (۱۸۰ ه.ق) در جنبش بی نظیر توسعه و تکمیل علم نحو سهم بسزایی داشته‌اند و این دوره در تاریخ دانش نحو دوره روشنگری و شکوفایی محسوب می‌شود.

### عوامل مؤثر در پیدایش علم نحو

عوامل پیدایش و تأسیس علم نحو به چهار قسم، به شرح زیر، تقسیم می‌شوند:

۱. **عامل دینی:** هنگامی که اعراب به اهمیت و ارزش قرآن کریم پی بردند به آن توجه کردند و به‌ویژه در قرائت صحیح آن کاملاً مواظب بودند که معنای آن به‌طور روشن درک شود و مفهوم آن واضح و آشکار باشد. به‌علاوه، رهبران دینی به اهمیت مسئله قرائت صحیح قرآن، به‌طوری که دور از خطا و اشتباه باشد، پی بردند و بر آن تأکید کردند. چنان که حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی (ص)، می‌فرمایند: «خداوند رحمت کند کسی که زبانش را اصلاح کند.»

۲. **عامل اجتماعی:** اسلام از آغاز ظهورش توسعه روزافزون داشت ملیت‌های گوناگون از هر سو خواه برای انجام مراسم حج و خواه برای مصالح سیاسی و اجتماعی به

حجاز می‌رفتند و در مساجد و بازارها و دیگر اماکن عمومی با اعراب در ارتباط بودند در نتیجه این ارتباطات، خطا و اشتباه در زبان عرب راه یافت و خطر نابودی، این زبان را، حتی در درون منازل علما و خلفا تهدید کرد. در نتیجه به فکر تأسیس علم نحو افتادند.

### ۳. عامل قومی:

الف) بنا بر اعتقاد اعراب، اینکه خداوند متعال پیامبر گرامی (ص) را از میان قوم عرب برگزیده و قرآن کریم را نیز به زبان عربی نازل فرموده به این معناست که عرب و زبان عربی را گرامی داشته. در نتیجه، اعراب به خود بالیده و به فکر بقای زبان خویش، که موجب بقا و حفظ عظمت آنان است، افتادند و علم نحو را تأسیس کردند.

ب) به اعتقاد مورخان در شهر بصره ۲۹۰ قبیله عربی سکونت داشتند. در اثر مهاجرت ملیت‌های گوناگون از قبیل ترک، عجم، حبشی و... این جمعیت به نصف تقلیل یافت. لذا اعراب از بیم اینکه زبانشان میان زبان‌های دیگر از بین برود به فکر تأسیس علم نحو افتادند.

### بنیان‌گذار علم نحو

برخی مورخان معتقدند که علم نحو قبل از اسلام وجود داشته و توسط ابوالأسود الدؤلی تجدید حیات یافته است. بعضی او را و بعضی عبدالرحمن بن هرمز را واضع علم نحو دانسته‌اند.

ولی اکثر مورخان معتقدند که مؤسس و پایه‌گذار علم نحو و کسی که به مبادی و مقدمات این علم اشاره کرده و رموز بنیادی آن را گشوده، علی بن ابی‌طالب (ع) بوده است.

### متون مختصر نحوی

مهم‌ترین متون نحوی که بیش از مقدمه آجرومیه تدوین شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. کتاب «العوامل المائه» از شیخ عبدالقاهر بن عبدالرحمن جرجانی (تولد: ۴۰۰ ه.ق)
۲. کتاب «النموذج» از محمود بن عمر زمخشری (۴۶۷ ه.ق / ۵۳۸ ه.ق)
۳. کتاب «الکافی» و «الشافی» از عثمان بن عمر، معروف به «ابن حاجب» (۵۷۰ ه.ق / ۶۴۶ ه.ق)
۴. کتاب «تصرف زنجانی» از عبدالوهاب بن ابراهیم؛ ملقب به «عزالدین زنجانی».

۱۷

مشروح در

HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI





# صنعت مشاکله

فربیا صادقی  
دبیر دبیرستان‌های بابلسر و بهمنیر

## در برخی از آیات قرآنی

### مقدمه

زبان عربی از عمق و غنای ادبی والایی برخوردار است و در بلاغت دارای نکاتی ظریف و بحث‌برانگیز و دلنشین است؛ به طوری که در کمتر زبانی مشابه آن‌ها یافت می‌شود و از آن جمله صنعت مشاکله را می‌توان نام برد که از صنایع معنوی بدیع در علم بلاغت به‌شمار می‌آید. صنعت مشاکله به معنای مشابهت و موافقت، و غرض از آن نوعی همراهی شکلی و لفظی در سخن است. در این پژوهش سعی بر این است که ضمن بررسی چند شاهد قرآنی با این صنعت به‌طور اجمال آشنا شویم.

◀ کلیدواژه‌ها: صنعت مشاکله، مشابهت لفظی، شواهد قرآنی

### تعریف لغوی و اصطلاحی صنعت مشاکله<sup>۱</sup>

مشاکله در لغت به معنای مشابهت و موافقت (این منظور، بی‌تأ، ج ۷: ۱۷۶) و در اصطلاح عبارت است از «بیان مقصود با استفاده از مطلبی دیگر». (سبکی، ۲۰۰۱، ج ۴: ۱۱۳)، برای مثال، هرگاه از شخص گرسنه‌ای سؤال شود چه می‌نوشی و در جواب بگوید «غذا می‌نوشم»، در حقیقت مقصود او از نوشیدن همان خوردن است اما چون از وی درباره نوشیدنی سؤال شده است، با تعبیری که

مخصوص آشامیدنی‌هاست پاسخ می‌دهد و می‌خواهد همانندی و هم‌رنگی با کلام گوینده را حفظ نماید.

### شواهد قرآنی

۱. **وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا؛** و به آن‌ها گفته می‌شود امروز شما را فراموش می‌کنیم، همان‌گونه که شما دیدار امروزتان را فراموش کردید (جاثیه / ۳۴).

بدون شک فراموشی در ذات خدا راه ندارد و تعبیر، نَنسَاكُمْ (فراموش می‌کنیم) کنایه از بی‌اعتنایی و نادیده گرفتن یک انسان مجرم و گناهکار و همچنین تأکید بر تجسم اعمال و تناسب مجازات و جرم است؛ چرا که فراموشی قیامت سبب می‌شود که خداوند مهربان فرد را از تمام الطاف خود محروم سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ۲۸۸، طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۱۹: ۴۴۹). به همین جهت، در این آیه محرومیت از رحمت الهی، نسیان خوانده شده است. واژه نَنسَاكُمْ مطابق با فن مشاکله است، زیرا خداوند چیزی را فراموش نمی‌کند بلکه مقصود این است که آنان خداوند را اطاعت نکردند و خداوند نیز آنان را از رحمت خویش محروم ساخت.

۲. **وَإِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا فَلْيَسِّرْ اللَّهُ أَسْرِعَ إِنَّ رَسُولَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ:** هنگامی که به مردم پس از ناراحتی‌ای که به آن‌ها رسیده است، رحمتی بچشانیم، در آیات ما نیرنگ می‌کنند (و برای آن نعمت و رحمت به توجیهاات ناروا می‌پردازند؛ بگو خداوند سریع‌تر از شما مکر می‌کند و رسولان ما [فرشتگان] آنچه نیرنگ می‌کنید (و نقشه می‌کشید)، می‌نویسند (یونس / ۲۱).

این آیه یک مطلب کلی و عمومی را بیان می‌کند و آن ناسپاسی بیشتر انسان‌ها در برابر عنایات الهی است که به هر نحوی در برابر آیات خدا و ظهور نعمت‌ها به توجیهاات ناروا و راه‌های فرار می‌اندیشند و مکر الهی در این آیه ظاهراً اشاره به همان مجازات‌های خداوند است که با سرعت تحقق می‌پذیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۵۷)

لذا در این آیه عقوبت خداوند از باب مشاکله مکر نامیده شده است.

۳. **... تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.** تو از آنچه در روح و جان من است آگاه هستی و من از آنچه در ذات توست آگاه نیستم، به یقین تو از تمام اسرار با خبری (مائده / ۱۱۶).

خداوند روز قیامت به حضرت عیسی (ع) می‌فرماید: آیا تو به مردم گفتی که تو و مادرت را، علاوه بر خداوند، معبود خویش قرار دهند و پرستش کنند؟ و مسیح در پاسخ می‌گوید گواه من این است که اگر چنین می‌گفتم می‌دانستی، زیرا تو از آنچه در درون روح و جان من است آگاهی، در حالی که من از آنچه در ذات پاک توست بی‌خبرم؛ زیرا تو علام‌الغیوب هستی (همان، ج ۵: ۱۳۵). نکته‌ی حائز اهمیت این است که اطلاق کلمه‌ی نفس بر خداوند به معنی روح و جان نیست بلکه به معنای ذات (یکی از معانی نفس) است (همان: ۱۳۵).

در این آیه نیز واژه‌ی نفس از باب مشاکله است زیرا خداوند دارای نفس نیست و اطلاق نفس بر ذات او به جهت هم‌رنگی و همانندی با لفظ نفس است، که در آغاز آیه مقدم است (تفتازانی، ۱۳۶۹: ۱۴۵؛ سبکی، ۲۰۰۱، ج ۴: ۳۴۰). نکته‌ی شایان توجه این است که طبق نظر تفتازانی اگر نفس به معنای ذات باشد، مشاکله نیست و حقیقت است و اگر به معنای نفس و روح باشد، از باب مشاکله است. از سویی می‌توان مشاکله را در «فی»، بنابر

ظرفیت دانست، از آن جهت که ظرفیت بر خداوند محال است (سبکی، ۲۰۰۱، ج ۴: ۳۴۰). زمخشری این آیه را به این صورت تفسیر کرده است: تَعْلَمُ مَعْلُومِي وَلَا أَعْلَمُ مَعْلُومَكَ (زمخشری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۶۵۴).

۴. **وَ جَزَاءُ السَّيِّئَةِ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا وَ مَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ:** کیفر بدی مجازاتی است مانند آن؛ و هر کس عفو و اصلاح کند پاداش او با خداست. خداوند ظالمان را دوست ندارد (شوری / ۴۰).

لفظ سَيِّئَةٌ بدین سبب که در آیه ابتدا آمده، از باب مشاکله به کار رفته است. اگر تلافی مظلوم نسبت به ظلمی که در حق او شده است ظلم نیست، چرا آیه مورد بحث آن را «سیئه» خوانده است؟

زمخشری در پاسخ گفته است: علت اینکه هر دو عمل را سَيِّئَةٌ خوانده‌اند این است که با هر کس چنان رفتاری شود، ناراحتش می‌کند. ظالم با ظلم خود مظلوم را و مظلوم هم با انتقام خود ظالم را ناراحت می‌کند. پس معنای حقیقتی کلمه در آیه رعایت شده است. این نکته را نیز افزوده است که مجازات ظالم باید مثل آن باشد نه بیشتر، که در این صورت عملی پسندیده است. (همان: ۳۰۱)

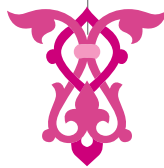
با توجه به تفسیر فوق، کیفر و جزا، بدی و گناه به‌شمار نمی‌آید (قزوینی: ۴۹۴).

#### پی‌نوشت

۱. اصطلاح مشاکله در ادب فارسی نیز به همین شکل تعریف شده است. نقل از رادفر، جلد ۲، ۱۳۶۸: ۱۰۳۳.

#### منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن منظور؛ **لسان العرب**، جلد هفتم، تصحیح: امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العیبدی، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳. تفتازانی، سعدالدین؛ **شرح مختصر المعانی فی المعانی و البیان و البدیع**، چاپ سوم، قم، انتشارات غدیر، ۱۳۵۹ ه. ش.
۴. رادفر، ابوالقاسم، **فرهنگ بلاغی - ادبی**، جلد دوم، قم، نشرالبلاغه، ۱۴۱۵ ق.
۵. زمخشری، محمود بن عمر، **الکشاف**، جلد سوم، چاپ دوم، قم، نشرالبلاغه.
۶. سبکی، بهاء‌الدین، **عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح**، تحقیق: دکتر خلیل ابراهیم خلیل، جلد چهارم، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۱ م.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین، **تفسیر المیزان**، جلد دوم، چاپ سوم، ترجمه: محمدتقی مصباح یزدی، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء و انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ ه. ش.
۸. فاضلی، محمد، **مقاله تأملی در برخی فنون بلاغی**، آذر ۱۳۸۹
۹. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تحقیق: احمد بابایی، جلد اول، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ ه. ش.





# گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های عربی با معادل فارسی

مهدی صداقت پیشه

دبیر دینی و عربی شهرستان بندر خمیر

- لَكَ يَفْتُ مَنْ لَمْ يَمُتْ
- ماهی را هر موقع از آب بگیری تازه است
- الْفَائِتُ لَا يُسْتَدْرَكُ
- آب رفته به جوی نیاید
- كَالْقَابِضِ عَلَى الْمَاءِ-آبِ دَرِ هَاوِنِ كَوْفَتِنِ
- باد در قفس کردن
- مَقْتُلُ الرَّجُلِ بَيْنَ فَكِّيهِ
- زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد.
- قُدَّتْ سَيُورُهُ مِنْ أَدِيمِكَ
- سر و ته یک کرباس‌اند
- يُقَدِّمُ رَجُلًا وَ يُؤَخِّرُ أُخْرَى
- یک پا پس یک پا پیش می‌کشد.
- مِنَ الْقَلْبِ إِلَى الْقَلْبِ
- دل به دل راه دارد
- أَقْلَعُ شَوْكِكِ بِيَدِكَ
- کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من
- لَوْ قُلْتُ ثَمْرَهُ لَقَالَ جَمْرُهُ
- اگر بگویم ماست سفید است می‌گوید سیاه است
- الْقَوْلُ يَنْفَعُ مَا لَا تَنْفَعُ الْإِبْرُ
- با زبانش مار را از سوراخ بیرون می‌کشد
- وَ بَعْضُ الْقَوْلِ يَذْهَبُ فِي الرِّيَاحِ
- حرف او و باد هوا یکی است
- مِنْ كَثْرَةِ مَلَا حِيهَا عَرَقَتِ السَّفِينَةُ
- آشپز که دو تا شد آش یا شور می‌شود یا بی نمک

## قصه قصیرة (۲)

افتخار موسوی زاده

### مجموعه من حکایات جحا جحا و الخروف

كان جحا يربي خروفا جميلا و كان يحبه، فأراد أصحابه أن يحتالوا عليه من أجل أن يذبح لهم الخروف ليأكلوا من لحمه. -

فجاءه أحدهم فقال له: ماذا ستفعل بخروفك يا جحا؟ فقال جحا: أذخره لمؤونة الشتاء

فقال له صاحبه: هل أنت مجنون ألم تعلم بأن القيامة ستقوم غدا أو بعد غدا! - هاته لذبحه و نطعمك منه. -

فلم يعبأ جحا من كلام صاحبه، ولكن أصحابه أتوه واحدا واحدا يردون عليه نفس النعمة حتى ضاق صدره و وعدهم بأن يذبحه لهم في الغد و يدعوهم لأكله في مأدبة فاخرة في البرية. -

و هكذا ذبح جحا الخروف و أضرمت النار فأخذ جحا يشويه عليها، و تركه أصحابه و ذهبوا يلعبون و يتنزهون بعيدا عنه بعد أن تركوا ملابسهم عنده ليحرسها لهم، فاستاء جحا من عملهم هذا لأنهم تركوه وحده دون أن يساعدوه، فما كان من جحا إلا أن جمع ملابسهم و ألقاها في النار فألتهمتها. و لما عادوا اليه و وجدوا ثيابهم رمادا. هجموا عليه فلما رأى منهم هذا الهجوم قال لهم: ما الفائدة من هذه الثياب إذا كانت القيامة ستقوم اليوم أو غدا لا محالة؟